

سری بود نامی ز نام آوران

یادی از دکتر محمد شفیع

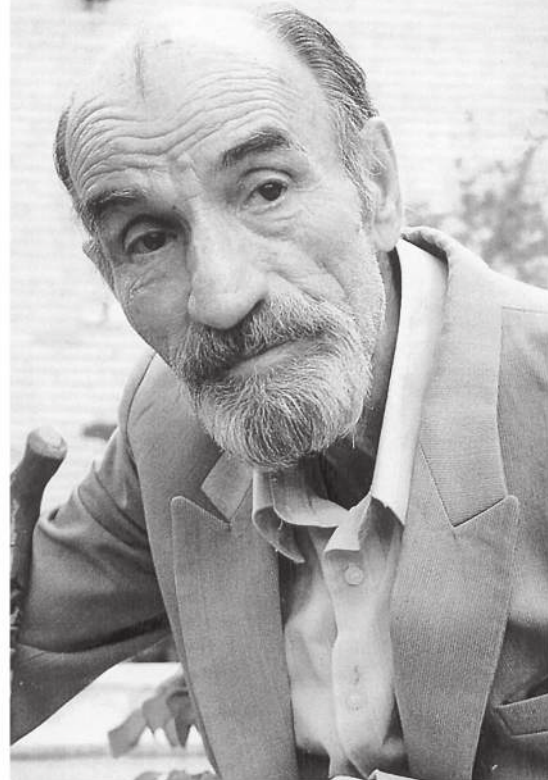
فریناز زرین‌مکان

هست که نوای نیش‌اش حالت را خوش کند. حسین شفیع هست که دلت را در حلهٔ ملکوت بیچد. علی مظاهری هست که برایت از پرستوها بخواند. منوچهر قدسی هست. اکبر جمشیدی. حسین پورصناعی. امان‌الله طریقی. پیام معمار. مسیح بهرامیان. حسن پورصناعی. مهدی ممیزان. عباس غازی و... از هر صنفی کسی هست که برایش خدایا مرزی بگویی و یادی را در تو زنده کند.

حتی اگر هیچ خاطره‌ای هم در میان نباشد، اگر از کرهٔ مریخ هم آمده باشی، اینجا حال و هوایت عوض می‌شود. روی سنگ قبرها شعرها و جملات ناب می‌خوانی. خبری از تکرار و تقلید نیست. خبری از تجمل و خودفروشی نیست. خبری از بوق و دود و فریاد نیست. خبری از سیاست نیست. این تئاتر زندگی ناب است، زندگی بی غل‌وغش. هرچند بازیگرانش نقاب خاک بر چهره دارند!

گلشن نام‌آوران اصفهان بی‌شک تنها باغیست که گل‌هایش از محنت خزان درامان‌اند. هر وقت که می‌روی، اول بهار باشد یا چلهٔ زمستان، هلهله‌شان از خاک جدایت می‌کند و در افلاک خاطره و هنر و اندیشه به رقصت می‌آورد. غم شیرینی است به زیارت این‌ها رفتن. نگاه به چهره‌های خندان و خرسندشان که می‌کنی و یاد شکوه‌های بی‌چشمداشتشان که می‌افتی، ته دلت آرام می‌شود که: «باز هم خدا را شکر منزلی پیدا شد که این قافله در آن آرام بگیرند، دور از چشم کج‌اندیشان و صحبت دنیاپرستان!»

مهم نیست اهل هنر باشی یا کسبهٔ بازار، زن باشی یا مرد، پیر باشی یا جوان، هر که باشی و هر چه باشی پای این باغ که می‌رسی، گلی هست که عطرش تو را راهی دورجایِ خاطرات کند. ارحام‌صدر هست که یاد دلخوشی‌های قدیم بیندازد. رستم شیرازی هست که میهمان رنگ و پیرنگت کند. پورآزاد



متولد اصفهان بود. در ۱۲۹۹ در کوچهٔ ازه‌کش‌ها، حوالی محلهٔ چارسوق علیقلی‌آقا. دوران ابتدایی را در مدرسهٔ ایران در حوالی مسجد سید گذراند و در سال ۱۳۱۳ تصدیق ششم ابتدایی گرفت. در شهریور ۱۳۱۶ نیز از دانشسرای مقدماتی فارغ‌التحصیل شد. از دی ماه ۱۳۲۰ آموزگاری را پیشهٔ خود ساخت و تا پایان عمر نیز از کسوت معلمی بیرون نیامد. در سال ۱۳۲۴ به دانشکدهٔ معقول و منقول راه یافت و تحصیل در رشتهٔ ادبیات فارسی را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۴ در مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. پیش از بازنشستگی در مقاطع مختلفی تدریس کرد و در پست‌های بسیاری خدمت کرد که آخرین آن‌ها تدریس در دانشگاه شیراز و معاونت دانشکدهٔ ادبیات آن دانشگاه بود. و پس از آن هم مدتی در دانشگاه آزاد نجف‌آباد و دانشگاه پیام‌نور اصفهان مشغول به تدریس بود، تا اینکه بیماری رمقش را گرفت و بالاخره در پانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۰ زندگی را بدرود گفت.

گرایش و اشتیاق او به شعر محدود به تحصیل و تدریس ادبیات نبود. خود نیز از ذوق شاعری بی‌بهره نبود. دفتر شعری به نام «فریاد کویر» از او به یادگار مانده که گواه این مدعاست. او عاشقانه به دنیا می‌نگرد و می‌گوید:

هستی همه بر بنای عشق است
یعنی که خدا، خدای عشق است
بر چهرهٔ این جهان هستی
هرجا نگری، نمای عشق است

این بیت آشنا یادگاری از اوست که:

زین گرد و غباری که به دامان کویر است
پیدا است کزین بادیه رفته است سواری

از دیگر آثا وی می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

۱. در راه میهن.
۲. مفسران شیعه.
۳. زبان و زبان‌شناسی (کلیاتی دربارهٔ پیدایش زبان و تحولات آن).
۴. پنج گفتار در زمینهٔ ادب و تاریخ ایران.
۵. تصویری از فرهنگ ایران.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

●● گرایش و اشتیاق

او به شعر، محدود به

تحصیل و تدریس

ادبیات نبود. خود نیز

از ذوق شاعری بی‌بهره

نبود. دفتر شعری به نام

«فریاد کویر» از او به

یادگار مانده که گواه این

مدعاست ●●